

14. "For it is just like a man who was about to take a journey, and he called his servants together and entrusted them with his possessions.

15. To one he gave five talents, to another, two, and to another, one, each according to his own ability; and then he went on his journey.

16. The one who had received the five talents went at once and traded with them, and he [made a profit and] gained five more.

17. Likewise the one who had two [made a profit and] gained two more. 18. But the one who had received the one went and dug a hole in the ground and hid his master's money.

14. «همچنین پادشاهی آسمان مانند مردی خواهد بود که قصد سفر داشت. او خادمان خود را فرا خواند و اموال خویش به آنان سپرد؛

15. به فراخور قابلیت هر خادم، به یکی پنج قنطار داد، به یکی دو و به دیگری یک قنطار. آنگاه راهی سفر شد.

16. مردی که پنج قنطار گرفته بود، بی‌درنگ با آن به تجارت پرداخت و پنج قنطار دیگر سود کرد.

17. بر همین منوال، آن که دو قنطار داشت، دو قنطار دیگر نیز به دست آورد.

18. اما آن که یک قنطار گرفته بود، رفت و زمین را کند و پول ارباب خود را پنهان کرد.

19. “Now after a long time the master of those servants returned and settled accounts with them.

20. And the one who had received the five talents came and brought him five more, saying, ‘Master, you entrusted to me five talents. See, I have [made a profit and] gained five more talents.’

21. His master said to him, ‘Well done, good and faithful servant. You have been faithful and trustworthy over a little, I will put you in charge of many things; share in the joy of your master.’

19. «پس از زمانی دراز، ارباب آن خادمان بازگشت و از آنان حساب خواست.

20. مردی که پنج قنطار دریافت کرده بود، پنج قنطار دیگر را نیز با خود آورد و گفت: “سرور، به من پنج قنطار سپردی، این هم پنج قنطار دیگر که سود کرده‌ام.”

21. سرورش پاسخ داد: “آفرین، ای خادم نیکو و امین! در چیزهای کم امین بودی، پس تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. بیا و در شادی ارباب خود شریک شو!”

22. “Also the one who had the two talents came forward, saying, ‘Master, you entrusted two talents to me. See, I have [made a profit and] gained two more talents.’

23. His master said to him, ‘Well done, good and faithful servant. You have been faithful and trustworthy over a little, I will put you in charge of many things; share in the joy of your master.’

22. خادمی که دو قنطار گرفته بود نیز پیش آمد و گفت: ”به من دو قنطار سپردی، این هم دو قنطار دیگر که سود کرده‌ام.“

23. سرورش پاسخ داد: ”آفرین، ای خادم نیکو و امین! در چیزهای کم امین بودی، پس تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. بیا و در شادی ارباب خود شریک شو!“

24. "The one who had received one talent also came forward, saying, 'Master, I knew you to be a harsh and demanding man, reaping [the harvest] where you did not sow and gathering where you did not scatter seed.

25. So I was afraid [to lose the talent], and I went and hid your talent in the ground. See, you have what is your own.'

26. "But his master answered him, 'You wicked, lazy servant, you knew that I reap [the harvest] where I did not sow and gather where I did not scatter seed.

24. آنگاه خادمی که یک قنطار گرفته بود، نزدیک آمد و گفت: "چون می‌دانستم مردی تندخو هستی، از جایی که نکاشته‌ای می‌دروی و از جایی که نپاشیده‌ای جمع می‌کنی،

25. پس ترسیدم و پول تو را در زمین پنهان کردم. این هم پول تو!"

26. اما سرورش پاسخ داد: "ای خادم بدکاره و تبیل! تو که می‌دانستی از جایی که نکاشته‌ام، می‌دروم و از جایی که نپاشیده‌ام، جمع می‌کنم،

27. Then you ought to have put my money with the bankers, and at my return I would have received my money back with interest.

28. So take the talent away from him, and give it to the one who has the ten talents.'

29. "For to everyone who has [and values his blessings and gifts from God, and has used them wisely], more will be given, and [he will be richly supplied so that] he will have an abundance; but from the one who does not have [because he has ignored or disregarded his blessings and gifts from God], even what he does have will be taken away.

30. And throw out the worthless servant into the outer darkness; in that place [of grief and torment] there will be weeping [over sorrow and pain] and grinding of teeth [over distress and anger].

27. پس چرا پول مرا به صرّافان ندادی تا چون از سفر بازگردم آن را با سود پس گیرم؟

28. آن قنطار را از او بگیرید و به آن که ده قنطار دارد بدهید.

29. زیرا به هر که دارد، بیشتر داده خواهد شد تا به فراوانی داشته باشد؛ اما آن که ندارد، همان که دارد نیز از او گرفته خواهد شد.

30. این خادم بی‌فایده را به تاریکی بیرون افکنید، جایی که گریه و دندان بر هم ساییدن خواهد بود.

Sermon by Lector Ronald Stoffers on the 9th Sunday
after Trinity on 14 August 2022 in the Kreuzkirche
Bremerhaven: the parable of the talents entrusted –
Matthew 25, 14–30

Dear congregation

1. What does it mean to "grow with one's pounds" or, on the contrary, to develop one's talents (= gifts)? Even children can use their talents to charm others with a smile, a certain look, a way of behaving or to make them feel good, to wrap them around their finger. They can use what they have learned, and simply because it is there, it has an effect. Developing one's talents is already more, it can be gained through training, through effort in life. But what an effect, what a boost in life. Earning money on one's own, being an expert in one's field, having something to say, being heard.

موعظه ی رولاند اشتوفرز در نهمین یکشنبه بعد از یکشنبه
ی تثلیث در ۱۴/۰۸/۲۰۲۲

مثل استعداد های سپرده شده – متی ۱۴، ۲۵-۳۰

حضار گرامی

1. «فضا انداختن» یا در مقابل، شکوفایی استعدادها به چه معناست؟ حتی بچه ها هم می توانند این کار را انجام دهند، با اضافه کردن وزن، فریب دادن دیگران با لبخند، نگاه یا رفتار خاص یا قرار دادن آنها در حالت ملایم. از آنچه متوجه شده اید استفاده کنید؛ فقط به این دلیل که وجود دارد تأثیر می گذارد. شکوفایی استعدادها بیشتر با آموزش و با تلاش در زندگی به دست می آید. اما چه تأثیر و پیشرفتی در زندگی خواهد داشت. خودتان پول در بیاورید، در زمینه خود متخصص باشید، حرفی برای گفتن داشته باشید، شنیده شوید.

2. Even more is the view of life as a whole. To find something meaningful and fulfilling here, to be able to accept it as a gift with all the opportunities and risks, and to be able to give it back again, to enter into the joy of the Lord, that is the greatest thing. The evangelist Matthew placed the parable of the entrusted talents in Jesus' end-time discourse, between the foolish and wise virgins and the Last Judgment. It's all about the whole thing, dear congregation.

2. حتی بیشتر از آن دیدگاه زندگی به عنوان یک کل بحساب می آید. شناسایی چیزی معنادار و کامل در اینجا، توانایی پذیرفتن آن به عنوان هدیه با همه شانس ها و خطرات، و توانایی پس دادن آن، ورود به شادی پروردگار، این بزرگترین چیز است. متی بشارتگر، مثل استعدادهای سپرده شده به عیسی را در گفتار آخرالزمان، بین باکره های احمق و خردمند و داوری آخر، قرار داد. این همه چیز است، حضار عزیز.

3. "For it is like a man going out of the country: he called his servants, and entrusted his wealth to them; to one he gave five talents of silver, to another two, to a third one, to each according to his ability, and departed." (Matthew 25:14,15) At first you are alone with your life. You realise this very quickly during your apprenticeship or studies. Often there is nothing left to do, it is strange and exhausting. Can I draw on my resources and use them, can I do that? Later, in transitional phases, when the children are out of the house, in retirement, you feel the same way again. And in breaks, in crisis situations, after big changes, with restrictions, perhaps on the run, it's the same: can I do it?

3. زیرا چنانکه مردی عازم سفر شده، غلامان خود را طلبید و اموال خود را بدیشان سپرد، یکی را پنج قنطار و دیگری را دو و سومی را یک داد؛ هر یک را بحسب استعدادش. و بی‌درنگ متوجه سفر شد. (متی ۱۴، ۲۵-۱۵) شما در ابتدا در زندگی خود تنها هستید. این را خیلی سریع در دوره کارآموزی یا در طول تحصیل متوجه می‌شوید. اغلب هیچ اتفاقی برای شما نمی‌افتد، عجیب و طاقت فرسا است. آیا می‌توانید منابع خود را بسازید و از آنها استفاده کنید، آیا می‌توانم این کار را انجام دهم؟ بعداً در مراحل انتقالی، وقتی بچه‌ها بیرون از خانه هستند، وقتی بازنشسته می‌شوید، دوباره همین حس را دارید. و در وقفه‌ها، در موقعیت‌های بحرانی، پس از تغییرات عمده، با محدودیت‌ها، شاید در حال فرار نیز همین است: آیا می‌توانم این کار را انجام دهم؟

4. Where should I go? What should I do? Where to move? What will remain over time? The life balance will be very mixed. Putting in five hundredweight, if it goes reasonably well, you can multiply it by five. Then it will have been effort and work. Whether in the partnership, in the family, in the job, in the community. It is not much different with someone who has two hundredweight. Even with one hundredweight you can live quite well, it is quite enough and demands all of you. All three have had enough, there is no substantial difference between one, two or five million, they are all given the fullness of opportunity here.

4. کجا باید بروم؟ باید چکار کنم؟ حرکت به جایی که چه نمیدانیم در طول زمان چه چیزی در انتظارمان است؟ تعادل زندگی بسیار مختلط خواهد بود. از پانصد وزن استفاده کنید، اگر کارها به طور معقولی خوب پیش می رود، می توانید آنها را پنج تا افزایش دهید. به همراه تلاش و کوشش فراوان. چه در شراکت، چه در خانواده، چه در محل کار، چه در عمل در اجتماع. با کسی که دویست وزن دارد خیلی فرق نمی کند. حتی با یک صد وزن می توانید کاملاً درست زندگی کنید، کاملاً کافی است و نیازهای زیادی را بطرف میکند. هر سه به اندازه کافی دیده اند، هیچ تفاوت اساسی بین یک، دو یا پنج میلیون وجود ندارد، در اینجا به همه آنها فرصت های زیادی داده می شود.

5. But the third does not use them. He buries his opportunities to live. Whoever pauses here and listens within himself can feel the horror of this thought. Not developing talents, sleeping through developments, burying one's possibilities. Life can fail. "Lord, I knew that you are a hard man", he says at the Second Coming, "you reap where you have not sown, and gather where you have not scattered: and I was afraid, and went and hid the talent in the ground. Behold, you have your own." (Matthew 25:24,25) He, the third servant, places spiritual capital at God's feet unused.

5. اما سومی از آنها استفاده نمی کند. او شانس زندگی خود را دفن می کند. هرکسی که اینجا مکث کند و به حرف خودش گوش دهد می تواند وحشت این فکر را احساس کند. استعدادها رشد نکردند، تحولات بیش از حد خوابیدند، امکانات او را دفن کردند. زندگی می تواند شکست بخورد او در بازگشت خداوند می گوید: «پس آنکه یک قنطار گرفته بود، پیش آمده، گفت، ای آقا چون تو را می شناختم که مرد درشت خویی می باشی، از جایی که نکاشتهای می روی و از جایی که نیفشاندهای جمع می کنی، پس ترسان شده، رفتم و قنطار تو را زیر زمین نهفتم. اینک، مال تو موجود است.» (متی ۲۴، ۲۵-۲۵) او، خدمتگزار سوم، سرمایه معنوی بلااستفاده را در پای خدا می گذارد.

6. What chances would he have had with his hundredweight? Spiritual capital, spiritual power, life from heaven, impulses for one's own self, with this Jesus travelled all the way up to Jerusalem. Matthew then interprets this: spiritual capital is a loan for eternal life, "enter into the joy of your Lord" (end of Matthew 25:21). I believe that this story, which comes across as quite harsh, this parable in the vocabulary of economic language, fits into our social horizon. Where almost everyone is concerned about making it pay, about having their own economic advantage, in the sense of distributive justice.

6. او با صد وزنش چه شانسى داشت؟ سرمایه معنوى، قدرت معنوى، زندگى از بهشت، انگیزه برای خود، عیسی با آنها تا اورشلیم سفر کرد. ازین رو در متى تعبیر آمده است: سرمایه معنوى وام زندگى جاودانى است، «به شادى پروردگارت درآى». (پایان متى 25:21) به نظر من این داستان، که کاملاً خشن به نظر مى رسد، این تمثیل در واژگان زبان تجارى، در افق اجتماعى ما مى گنجد. جایی که تقریباً همه به دنبال این هستند ی که برای آنها سودمند باشد، میخواهند مزیت اقتصادى خود را داشته باشند، به معنای عدالت توزیعی.

7. For us who think like this, it is hard and fair to say: You must invest spiritually even more than here, otherwise you will miss out on life! For life is more than work, joy more than worry: spiritual goods are more valuable than earthly goods. Yes, only through spiritual, heavenly power will you have opportunities to really develop your life, to grow with your pounds, to develop your talents and to find meaningful and fulfilling things to do.

7. ما که اینطور فکر می کنیم باید سخت و منصفانه بگوییم: شما حتی بیشتر از اینجا باید از نظر معنوی سرمایه گذاری کنید وگرنه زندگی را از دست می دهید! زیرا زندگی فراتر از کار و شادی بیش از نگرانی است: کالاهای معنوی ارزشمندتر از کالاهای زمینی هستند. بله، فقط از طریق نیروی معنوی و آسمانی این فرصت را خواهید داشت که واقعاً زندگی خود را توسعه دهید، با وزنه های خود رشد کنید، استعدادهای خود را شکوفا کنید و چیزی معنادار و رضایت بخش بیابید.

8. With heaven you will suddenly have time to really devote yourself to your tasks, because time passes into eternity with God, Jesus Christ, our Lord, takes you with Him into His kingdom. All the pressures of life, the clockwork in a market event, all that is transcended, handed over to heaven. You are not the functionary who has to function, but the processes of life are in your hands through God. That's why you get something like a spiritual capital, as much as you need for a meaningful life. The whole programme of God, the spiritual horizon of the life story of Jesus is in there.

8. با بهشت، ناگهان زمانی خواهید داشت که واقعاً خود را وقف وظایف خود کنید، زیرا زمان با خدا به ابدیت می‌گذرد، عیسی مسیح، خداوند ما، شما را با خود به پادشاهی خود می‌برد. تمام فشارهای زندگی، فزبندی در یک بازار، همه چیز فراتر رفت و به بهشت سپرده شده است. شما کارگر نیستید که باید کار کنید، بلکه فرآیندهای زندگی از طریق خدا در دست شماست. به همین دلیل است که شما چیزی مانند سرمایه معنوی، به همان اندازه که برای یک زندگی معنادار نیاز دارید، به دست می‌آورید. کل برنامه خدا، افق معنوی داستان زندگی عیسی، در آنجاست.

9. This spiritual capital of Jesus is not there as ready-made wisdom that you have to learn, but as a constantly new seeing, hearing, feeling and acting that opens up throughout your life. In this, one's own personality is indispensable, because in one's own person, life takes place, the horizon of eternal life gradually opens up. That is why it is such a pity when people do not know or do not want to accept the gift of faith, when they bury their chances. "Spiritual Fitting", make yourselves spiritually fit! That's what matters, one would like to shout to managers, and to everyone else.

9. این سرمایه معنوی عیسی نه به عنوان حکمت آماده ای که باید آن را بیاموزید، بلکه به عنوان روشی دائماً جدید برای دیدن، شنیدن، احساس کردن و عمل کردن است که به عنوان یک کشف مادام العمر باز می شود. با انجام این کار، شخصیت خود شخص ضروری است، زیرا زندگی در شخص خود او رخ می دهد و افق زندگی ابدی به تدریج باز می شود. به همین دلیل است که وقتی مردم نمی دانند یا نمی خواهند هدیه ایمان را بپذیرند بسیار شرم آور میشود و شانس خود را به گور می برند. «تناسب روحی»، از نظر روحی آماده شوید! این چیزی است که اهمیت دارد، یکی می خواهد با مدیران و بقیه را نیز صدا کند.

10. The toil and work of life can be transformed into commitment and activity, joy in life in the anticipation of eternal life, looking only at one's own and having enough of it, not "hiding the light under a bushel". With this light we can also illuminate God himself, he can be a hard man, his ways are not always understandable with us. But you do yourself the greatest injustice "when you measure yourself by the standard of others and then reproach heaven for not having created you like the others", Eugen Drewermann (an exegete) says about this story. Even the one with the one hundredweight, surely worth a million or more in financial terms, does not get out more than those who have received more, he too enters into the joy of the Lord.

10. تلاش و کار در زندگی می تواند به تعهد و فعالیت تبدیل شود، شادی بودن زندگی جاودانه را بدنبال خواهد داشت، فقط به خود نگاه کردن و بسنده کردن به آن مساویست با پنهان شدن. خود خدا با این نور خود را روشن میکند، او می تواند مرد سختی باشد، راه های او با ما همیشه قابل درک نیست. یوگن دروورمن (مترجم) در مورد این داستان می گوید: اما شما بزرگترین بی عدالتی را به خود تحمیل می کنید، «زمانی که خود را با معیارهای دیگران می سنجید و سپس بهشت را سرزنش می کنید که شما را مانند دیگران خلق نکرده است». حتی آن که صد وزن دارد، از نظر مالی یک میلیون یا بیشتر از کسانی که بیشتر گرفته اند میارزد، او نیز وارد شادی خداوند می شود.

11. To remain true to oneself, to develop an attitude out of joy, to live out of a strong spiritual power and to shape this life, to grow with one's pounds and develop talents, to accept one's life as a gift and to give it away again, the story of the entrusted talents is filled to the brim with spiritual capital. The parable can be interpreted for the life and actions of each individual in his or her life. Jesus tells the parable so that we can learn to do better. Symbolically, the talent (money, capital) stands for life, for the gifts given and for what everyone can do with them. It is about the meaning of life.

11. به خود وفادار بمانید، از شادی نگرش ایجاد کنید، از یک قدرت معنوی قوی زندگی کنید و این زندگی را شکل دهید، با وزن ها رشد کنید و استعدادها را شکوفا کنید، زندگی خود را به عنوان یک هدیه بپذیرید و دوباره آن را پس دهید، داستان صد وزن امانتی که به شما سپرده شده است، سرشار از سرمایه معنوی است. این مثل را می توان در مورد زندگی و اعمال هر فرد در زندگی خود به کار برد. عیسی این مثل را می گوید تا بتوانیم بهتر عمل کنیم. استعداد (پول، سرمایه) به طور نمادین برای زندگی، برای هدایای داده شده و برای آنچه که همه می توانند از آن بسازند. این در مورد معنای زندگی است.

12. The focus of the narrative is on the failure. In order to understand what drives the third servant, we must look at the cause of his actions, he is lazy, useless, unfaithful. What inner attitude does this give him for his life. He is afraid – of what? He has self-pity and feelings of inferiority – why? He is overwhelmed and envious – of what? Why doesn't he use his talent? What happens to people who do not use their talents and gifts but let them wither away? What view of himself or herself can a human being have? He or she can look to God who has endowed him or her with his or her talents, see his or her talents as a gift, accept himself or herself as he or she is, do not compare himself or herself with others.

12. تمرکز روایت بر شکست است. برای اینکه بفهمید چه چیزی باعث این می شود، به اعمال بنده سوم نگاه کنید: او تنبل، بی فایده، بی وفا است. در نتیجه چه نگرش درونی برای زندگی خود دارد. از چه می ترسد، او به خود ترحم دارد و احساس حقارت دارد - چرا؟ او غرق شده و حسود است - برای چه؟ چرا از استعدادش استفاده نمی کند؟ چه اتفاقی برای افرادی می افتد که از استعدادهای خود استفاده نمی کنند اما اجازه می دهند هدر بروند؟ انسان چه دیدگاهی از خود می تواند داشته باشد؟ او می تواند به خدایی که استعدادهایش را به او عنایت کرده است خیره شود، استعدادهایش را مانند یک هدیه ببیند، خود را آن گونه که هست بپذیرد، خود را با دیگران مقایسه نکند.

13. What do others have and I don't? A God-centred person can live his or her life in contentment and serenity with what he or she has. Or: a human being sees himself or herself in comparison with others, detached from God. His or her life consists only of the incentive to perform, to compete, to strive for possessions and recognition. Then he or she is never satisfied with his or her talents and becomes envious and feels sorry for himself or herself, which can lead to hatred and violence. He or she will never be satisfied, will find everything unjust, even God, who has not provided better for us.

13. دیگران چه دارند که من ندارم؟ یک انسان خدامحور می تواند زندگی خود را در قناعت و آرامش با آنچه که دارد بگذراند. یا: انسان خود را در مقایسه با دیگران، جدا از خدا می بیند. زندگی او فقط شامل انگیزه دستیابی، رقابت، تلاش برای مالکیت و شناخت است. سپس هرگز به استعدادهای خود راضی نمی شود و حسادت می کند و برای خود متأسف می شود که می تواند منجر به نفرت و خشونت شود. او هرگز راضی نخواهد شد، همه چیز را ناعادلانه خواهد یافت، حتی از خدایی که بهتر این از همیشه که از ما مراقبت کند.

14. Conclusion: The parable means that we should focus our lives on God, on His love and goodness and on the fact that all people are equal before Him, regardless of their talents. Then we can create a meaningful life. The parable also means accepting ourselves with our gifts. We do not need to be afraid of excessive demands, of failure, of life, of parents, of school or of friends.

14. نتیجه: مثل به این معناست که زندگی خود را معطوف خدا، محبت و خوبی او و بر این نکته بگذاریم که همه مردم در برابر او، فارغ از هر استعدادی که دارند، برابرند. سپس می توانیم زندگی معناداری ایجاد کنیم. تمثیل همچنین به معنای پذیرش خود با استعدادهایتان است. ما نیازی به ترس از غرق شدن، شکست، زندگی، والدین، مدرسه یا دوستان نداریم.

15. The Lord. What about the Lord in the parable? He is not an implacable, evil master. The Lord puts all His capital into the hands of His servants. He has boundless confidence in their abilities. He shows appreciation to all three servants,. He leaves them free to decide without call for diligence, gratitude and without work instructions to complete a task. The servants' own competence and creativity are called for. The Lord thus fulfils the three basic human needs of autonomy, competence and social inclusion.

15. خداوند. در مثل با خداوند چیست؟ او یک ارباب شیطانی بی امان نیست. خداوند تمام سرمایه خود را به دست بندگانش می سپارد. او به توانایی هایش اعتماد بی حد و حصر دارد. او از هر سه خدمتگزار قدردانی می کند. او به آنها این آزادی را می دهد که بدون دعوت به تلاش، قدردانی و بدون دستورالعمل کاری برای تکمیل یک کار تصمیم بگیرند. شایستگی و خلاقیت خود خدمتگزاران مورد تقاضا است. خداوند به این ترتیب سه نیاز اساسی انسان برای خودمختاری، شایستگی و ادغام اجتماعی را برآورده می کند.

16. The master bears the risk. He loses his fortune if the three servants fail. And he distributes his wealth according to the talents of the servants, no one is to be overburdened. Before him the three servants are equal, he only wants each to use his abilities. The third servant is excluded from society because he has excluded himself. God's response is only the consequence of his inaction. Social bonds break down if one only feels sorry for oneself, hides and is angry at others and does not contribute to society. It is better to use the talents God has given us and to walk in His way. Amen!

16. خداوند ریسک می کند. اگر سه خدمتکار شکست بخورند، ثروت خود را از دست می دهد. و مال خود را بر حسب استعداد بندگان تقسیم می کند، هیچ کس را نباید مغلوب کرد. قبل از او، سه خدمتکار برابر هستند، او فقط می خواهد همه از مهارت های خود استفاده کنند. بنده سوم به دلیل اینکه خودش را طرد کرده از جامعه طرد می شود. پاسخ خدا فقط نتیجه این است که او هیچ کاری انجام نداده است. پیوندهای اجتماعی زمانی پاره می شود که فقط برای خود متاسف باشید، پنهان شوید و از دست دیگران عصبانی شوید و به جامعه کمکی نکنید. بهتر است از استعدادهای خداوند استفاده کنیم و در راه او قدم برداریم، آمین